

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی رامون روخاس اولایا
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: عثمان حیدری
۰۵ مارچ ۲۰۲۵

پایان کدام تاریخ؟



۳۶ سال از کاراکازو: پایان کدام تاریخ؟

روزهای ۲۷ و ۲۸ فبروری ۱۹۸۹، مردم ونزونا در برابر اقدامات نئولیبرالی صندوق بین‌المللی پول شورش کردند. از آن رویداد، ۳۶ سال می‌گذرد.

توافق واشنگتن

در سال ۱۹۸۹، اقتصاددان انگلیس جان ویلیامسون مجموعه‌ای از ده توصیه سیاست اقتصادی را تحت عنوان «توافق واشنگتن» منتشر کرد که هدف آن توصیف بسته‌ای از اصلاحات «ستندرد» برای کشورهای در حال توسعه‌ای بود که توسط بحران مالی تحت فشار قرار داشتند. این توصیه‌ها از سوی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و وزارت خزانهداری ایالات متحده حمایت می‌شد. این فرمول‌ها شامل سیاست‌هایی بود که بر ثبات اقتصاد کلان، آزادسازی تجاری، کاهش نقش دولت و گسترش شرکت‌ها در اقتصاد داخلی تأکید داشت.

گوارنازو

این روایت را یک دانشجو برایم تعریف کرد. شب ۲۶ فروری ۱۹۸۹ است. خواکینا بین ناامیدی و بدبختی دست و پنجه نرم می‌کند. گریه فرزندانش و خودش آرامش را از او گرفته است. آن‌ها تمام روز چیزی نخورده‌اند. صاحب کارخانه‌ای که در لا یاکوارا کار می‌کند، هر روز او را بشدت استنثار می‌کند، به‌طوری که وقتی به خانه‌اش می‌رسد، تنها چیزی که از او باقی می‌ماند یک بدن خسته و فرسوده است. گرسنگی مانند یک حیوان وحشی در فقر مطلق به جان او افتاده است. این زن نماد بی‌رحم و واقعی مردم زیبائی است که ونزولائی را پر کرده‌اند که با «کوسیاتا» شروع به محو شدن کرد و به نظر می‌رسد به اوج خود رسیده و به ماهی نودی تبدیل شده است. ونزولائی که عادت کرده رنج بکشد و شکنجه ابدی را در انتظار یک بشقاب غذای باقی‌مانده تحمل کند، پر از کودکانی است که زباله‌های مخلوط با سگ‌ها را جمع‌آوری می‌کنند.

صبح زود است. خواکینا برگه قدیمی تقویم را از روی دیوار آشپزخانه می‌کند. امروز ۲۷ فروری است. او در حالی که به یک آرپا (نوعی نان)، یک تکه نان یا هر چیزی که بتواند بخورد فکر می‌کند، به خواب می‌رود. بین ساعت یک تا یک و نیم، بچه‌ها کنار مادرشان خوابیده‌اند. کوچکترین آن‌ها در حال خواب دیدن است. لبخند می‌زند و لب‌هایش را طوری تکان می‌دهد که انگار در حال مکیدن است. شاید به زمانی فکر می‌کند که مادرش به او شیر می‌داد. دو فرزند دیگرش ناگهان از خواب بیدار می‌شوند: گرسنگی خواب را از آن‌ها گرفته و آن را به خشم تبدیل کرده است که بی‌رحمانه آرامش شبانه را از بین می‌برد. خواکینا در خانه‌اش در گوارناس ساعت ۲ صبح برای ادرار کردن بلند می‌شود، سپس برای چند لحظه به فرزندانش نگاه می‌کند و سعی می‌کند به خوابی که کودکانش در آن بی‌قرارانه شناور هستند، فرو رود.

سعی می‌کند به یاد بیاورد که آیا جایی یک قوطی ساردین، یک گوجه فرنگی، یک تکه نان قدیمی یا چیزی باقی مانده است یا نه. برای چندمین بار به یاد می‌آورد که قبلاً همه جا را بررسی کرده است. ساعت ۴ صبح است. بچه‌ها آرام خوابیده‌اند چون بر گرسنگی غلبه کرده‌اند. او به دستشویی می‌رود، در آئینه به خودش نگاه می‌کند، آب به صورتش می‌پاشد. خمیر دندان را فشار می‌دهد تا کمی از آن بیرون بیاید. آن را روی مسواک می‌گذارد و دندان‌هایش را مسواک می‌زند. آب سفیدرنگ را تف می‌کند. شلوار و بلوزش را می‌پوشد، کیفش را بررسی می‌کند و به بچه‌هایش بوسه می‌زند. هنگام خروج از خانه، از همسایه‌اش می‌خواهد که ساعت شش آن‌ها را بیدار کند تا به مدرسه بروند. چیزی که خواکینا نمی‌داند این است که یک خبر وحشت‌ناک در ایستگاه اتوبوس منتظر اوست: قیمت بلیط افزایش یافته است.

اعداد فقر

سیمون رودریگز به ما می‌گوید: «برای محاسبه و به خاطر سپردن می‌نویسیم؛ برای آموزش دیدن و آموزش دادن، و مهم‌تر از همه، برای نجات وقایع جالب از فراموشی». این درس ما را به یاد برنامه اقتصادی میگل رودریگز می‌اندازد که رئیس کوردیپلان و رئیس بانک مرکزی ونزولئا در دوران حکومت CAP II بود. این اقتصاددان پس از اخذ مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه نیل و دکترای از دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۸۵ به ونزولئا بازگشت تا در مؤسسه مطالعات عالی مدیریت (IESA) کار کند. او مقاله‌ای با عنوان «افسانه‌ها و واقعیت‌های بدهی خارجی ونزولئا» منتشر کرد که او را به عنوان یک فرد کلیدی مطرح ساخت.

این «تابغه اقتصاد» برنامه‌ای با عنوان «چرخش بزرگ» نوشت که در آن، با پیروی از دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول، مجموعه‌ای از تعدیل‌های اقتصادی نئولیبرالی را برای بازپرداخت بدهی خارجی ارائه کرد. نتایج این برنامه را سیمون رودریگز پیش‌بینی کرده بود: «گرسنگی جنایات را به اعمال فضیلت تبدیل می‌کند». در ۲۷ فروری

۱۹۸۹، آنچه به عنوان کاراکازو شناخته می‌شود در گوارناس آغاز شد که بیش از سه هزار کشته بر جای گذاشت. پس از این شورش مردمی، پرز از او خواست که برنامه را تعدیل کند. عواقب این برنامه را هرنان مندز کاستیانو از فونداکرسا به ما می‌گوید. تا سال ۱۹۹۳، ۱،۰۷٪ از جمعیت در رفاه زندگی می‌کردند (چهار هزار خانواده) و ۷،۰۹٪ در رفاه نسبی به سر می‌بردند (۱۵ هزار خانواده). طبقه متوسط و نژوئلا به ۱۳،۶٪ کاهش یافت. ۳۷،۶٪ طبقه کارگر را تشکیل می‌دادند (حدود هفت میلیون نفر). ۴۰،۶۴٪ (هشت میلیون نفر) در حاشیه شهرها بودند. تا سال ۱۹۹۵، از ۲۱،۳۳۲،۵۱۵ نفر جمعیت، ۸۱،۵۸٪ در فقر به سر می‌بردند که از این تعداد ۴۱،۷۵٪، یعنی بیش از نه میلیون نفر، در فقر مطلق زندگی می‌کردند، از جمله حدود چهار میلیون کودک بی‌خانمان یا بدون مدرسه یا با سوءتغذیه شدید. پشت هر عدد یک درد پنهان است. میگل رودریگز به هدف خود از این بسته اقتصادی رسیده بود: ثروتمندتر کردن الیگارشی. امروز، ایالات متحده این سیاست‌ها را با اقدامات اجبار آمیزی که به آن‌ها «تحریم» می‌گویند، اجراء می‌کند. مردم می‌دانند که چه رقم‌هایی توسط دیگر «نابغه‌ها» مانند کسانی که از بودجه USAID حمایت می‌شوند، مورد نظر است. مهم است که «تاریخ را باز کنیم» زیرا، همان‌طور که رابینسون اصرار می‌کند، «در حروف و اعداد، منافع زیادی برای آینده و حال ثبت شده است».

گوربچف

در ۹ نوامبر ۱۹۸۹، سقوط دیوار برلین نقطه عطفی در تاریخ جهان بود: این رویداد نماد پایان جنگ سرد و موجب اتحاد مجدد آلمان شد. در سال ۱۹۹۰، میخائیل گوربچف جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱، مردم شوروی بدترین کریسمس زندگی خود را تجربه کردند: پایان اتحاد جماهیر شوروی. مدتی بعد، گوربچف در یک دانشگاه امریکائی در ترکیه سخنرانی کرد و گفت: «هدف من در زندگی نابودی کمونیسم بود... همسر کاملاً از من حمایت کرد و حتی قبل از من آن را درک کرد [...]». برای رسیدن به این هدف، از موقعیت خود در حزب و کشور استفاده کردم، مجبور شدم تمام رهبری حزب کمونیست و اتحاد جماهیر شوروی و همچنین رهبری تمام کشورهای سوسیالیستی اروپا را جایگزین کنم»

در آغاز سال ۲۰۱۸، سیا برخی اسناد را افشاء کرد که در آن‌ها ادعا شده بود: «ماگنات مالی جورج سوروس و سیا به گوربچف کمک کردند تا اتحاد جماهیر شوروی را دفن کند.»

پایان تاریخ؟

در سال ۱۹۹۲، کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» (The End of History and the Last Man) منتشر شد که نویسنده آن، فرانسیس فوکویاما، تز جنجالی را مطرح کرد: تاریخ، به عنوان مبارزه ایدئولوژی‌ها، به پایان رسیده است و جهان نهائی بر اساس دموکراسی لیبرال شکل گرفته که پس از پایان جنگ سرد پیروز شده است. اما در ۴ فبروری ۱۹۹۲، یک فرمانده، یک مرد مردمی، تلاش کرد تا یک کودتای نظامی انجام دهد. قبل از دستگیری گفت: «فعلاً». تاریخ به پایان نرسیده بود: «تاریخ که در خواب بود، با هجوم اسب‌ها بیدار شد».

۰۴ مارچ ۲۰۲۵